

36-252
۳۶-۳۳۲

SAFE

Case No. 36

of filing: 22.DEC.86

** AWARD - Type of Award _____

- Date of Award _____

_____ pages in English

_____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____

_____ pages in English

_____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of MR. Ameli

- Date 10 NOV.86

_____ pages in English

27 pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____

- Date _____

_____ pages in English

_____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____

- Date _____

_____ pages in English

_____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____

_____ pages in English

_____ pages in Farsi

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL
 CONCURRING OPINION OF JUDGE AMELI

Case No. 36

Chamber One

DUPLICATE
 ORIGINAL

دیوان داری دعوی ایران - ایالات متحد

دستخبر اصل

بسمه تعالی

پرونده شماره ۳۶

شعبه یک

حکم شماره ۱ - ۳۶ - ۲۵۹

36-232

۳۶ - ۲۳۲

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داری دعوی ایران - ایالات متحده
FILED - ثبت شده	شماره ثبت
Date 22 DEC 1986 1365/10/1	تاریخ
No. 36	شماره

English version

Filed on 10 NOV. 1986

نسخه انگلیسی در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۹

ثبت شده است.

فلکسی ون - لیسینگ، اینک،

خواهان،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران،

خوانده.

نظر موافق قاضی عاملی

اول - مقدمه

اینجانب با رد ادعاهای پرونده حاضر و به ویژه با دلیل اصلی این تصمیم موافقم، مبنی بر اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران و در واقع هر دولتی، خود بخود مسئول اقدامات و تعهدات شرکتهای خصوصی یا حتی موسسات دولتی به اعتبار این امر که شرکتهای فوق را می توان تحت "کنترل" دولت دانست، نیست، مگر آنکه اقدامات یا تعهدات فوق، مشخصاً و قانوناً قابل انتساب به خود دولت باشند. این موضوع با تصمیمات

قبلی این دیوان و نیز با تئوری جاری حقوق تطبیق می‌نماید. (۱) موضوع مسئولیت نیابتی یا خادم و مخدومی، (vicarious liability or respondent superior)، که تنها مواردی است که اقدامات یک شخص یا واحد را می‌توان به شخص یا واحد دیگری نسبت داد، در چنین مواردی در میان نیست. اتخاذ نظری مغایر این نظر، بدانسان که قاضی هولتزن در نظر مخالف خود در صدد آنست، بدینجا منتهی می‌شود که صرفاً بر مبنای تصور کلی «کنترل»، دولت را ضامن هرگونه اقدام یا تعهد واحدهائی بدانیم که از آن جدا و متمایزند. (۲) و در عین حال در مورد مشابهی مثلاً در ارتباط با شرکتها، یک شرکت مادر فی نفسه قانوناً مسئول اقدامات یا تعهدات شرکتهای تابعه و وابسته خود نیست، با آنکه پیوند کنترل محکمتری بین آنها وجود دارد. (۳) بدین ترتیب، انتساب مسئولیت به دولت بر اساس تصور کنترل در حالیکه براساس همان تئوری اسناد مسئولیت

(۱) برای مثال رجوع کنید به اینترنشنال تکنیکال پروداکتس کورپوریشن و سایرین و دولت جمهوری اسلامی ایران و سایرین، حکم ۳-۳۰۲-۱۹۶ (۲۸ اکتبر ۱۹۸۵/۶ آبان ماه ۱۳۶۴)، شرینگ کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۳۸-۱۲۲ (۱۶ آوریل ۱۹۸۴/۲۷ فروردین ماه ۱۳۶۳) که در Iran-U.S. C.T.R. 361 نیز به طبع رسیده است.

Czarnilow Ltd. v. Rolimpex [1979] A.C. 351 (House of Lords), affirming decision of Court of Appeal in [1978] Q.B. 176; Trendtex Trading Corporation v. Bank of Nigeria [1977] 1 Q.B. 529.

(۲) از نظریه فوق در جای دیگری اشتباهاً عنوان "نظریه ملای بزرگ" یاد شده که شبیه نظریه "کابوی بزرگ" یا "برادر بزرگ" در کتاب جرج ارولز بنام ۱۹۸۴ می‌باشد.

(۳) با وجود روند جدید بسوی "مسئولیت گروهی" در مورد شرکتهای چند ملیتی، باید اظهار داشت که در کلیه حوزه‌های قضائی قاعده اولیه راجع به وجود شخصیت حقوقی جداگانه شرکتهای حقوقی، و لذا تفکیک و تمایز مسئولیت شرکت حقوقی، هنوز به قوت خود باقی است. برای مثال رجوع کنید به:

Schmitthoff, "Group Liability of Multinationals", in Legal Problems of Multinational Corporations 71 (K. Simmonds ed., London, 1977).

در مورد شرکتها معمولاً "مجاز نیست، بمنزله اعمال ضابطه دوگانه خواهد بود.

هر چند مواردی وجود دارد که حجاب شرکت را می توان خرق کرد یا کنار گذارد تا مسئولیتی بیش از دارائی شرکت به سهامداران و اصیل ها منتسب نمود، ولی این موارد خرق حجاب فقط در شرایط استثنائی مجاز است. بدین لحاظ در پرونده Barcelona Traction (۴) دیوان بین المللی دادگستری نظر داد که چنین شرایط استثنائی وجود ندارد تا حجاب شرکت را خرق و دولت بلژیک مجاز گردد، دعوائی بر اساس حمایت سیاسی سهامداران بلژیکی در مورد ۱۲ شرکت فرعی اسپانیائی یک شرکت کانادائی که ورشکسته اعلام شده و دارائی آنها توسط ارگانهای دولتی اسپانیا ضبط و تصفیه گردیده بود، اقامه نماید. در پرونده Letelier (۵) در ایالات متحده نیز، دادگاه استیناف ایالات متحده درخواست خواهان مبنی بر توقیف دارائی های خطوط هواپیمائی شیلی در نیویورک بمنظور اجرای حکمی علیه دولت شیلی به مناسبت قتل ارلاندوله تلیر (سفر سابق شیلی در ایالات متحده در زمان دولت پرزیدنت سالوادور آلنده) را رد کرد، بدلیل آنکه خواهان نتوانست عدول از اصل وجود شخصیت حقوقی جداگانه را که حتی در مورد دستگاههای (instrumentalities) دولتی مورد استفاده بود توجیه نماید، با آنکه مقادیری از وجوه و تعدادی از کارمندان و هواپیماهای آن شرکت هواپیمائی در آن عملیات تاسف بار مورد استفاده قرار گرفته بود. بالاخره، درباره مساله نسبت دادن مسئولیت بابت اقدامات یک

(۴)

Case Concerning the Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v. Spain), Second phase (Judgement) 1970 ICJ 3.

(۵)

Letelier, et al., v. The Republic of Chile and Linea Aerea Nacional-Chile, 748 F. 2d 790 (2d Cir. 1984) rev'd 567 F. Supp. 1490 (S.D.N.Y. 1983) and 575 F. Supp. 1217; the Court of Appeals Decision Reprinted in 1984 Mealey's Litigation Reports 1865.

واحد تحت کنترل (controlled entity) ، دیوان بین المللی دادگستری در پرونده مربوط به فعالیت‌های نظامی و چریکی در نیکاراگوئه و علیه آن کشور (نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا)، اظهار داشت:

این دیوان معتقد نیست که کمک ایالات متحده به کنتراها این نتیجه گیری را ایجاب نماید که نیروهای فوق تا آن حد تحت نظر ایالات متحده هستند که کلیه اقدامات مرتکبه آنها را بتوان به آن کشور نسبت داد. دیوان براین نظر است که کنتراها مسئول اعمال خویش هستند و ایالات متحده در قبال عملیات کنتراها مسئولیتی ندارد، بلکه مسئول رفتار خود در قبال نیکاراگوئه، منجمله رفتار مربوط به اعمال کنتراها می باشد. (۶)

لیکن با وجود اینکه بطور کلی با تصمیم موافقت دارم، معیناً درباره چند نکته ای که بطور گذرا در حکم ذکر شده، نظرات متفاوتی دارم که ذیلاً به آنها می پردازم. این موضوعات را به ترتیب و طبق عناوین اصلی آنها در حکم مورد بحث قرار خواهم داد.

دوم - دلایل

۱ - موضوعات شکلی

الف - درخواستهای مربوط به پرونده شماره ۳۸۱

در مورد درخواست دولت دائر بر ادغام پرونده شماره ۳۸۱ با پرونده حاضر یا "رد آن بخش از ادعا در پرونده حاضر که در پرونده شماره ۳۸۱ نیز مطرح شده، دیوان لزومی برای اقدامات دیگری ندیده است". (صفحه ۱۴ حکم). دلیل اصلی برای اتخاذ تصمیم

(۶) پاراگراف ۱۱۶ رای مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ (۶ تیرماه ۱۳۶۵) دیوان بین المللی دادگستری .

فوق این است که بنا به درخواست دولت (که همراه با درخواست های مشابه دیگر در آن پرونده بعمل آمده) پرونده شماره ۳۸۱ به شعبه یک، منتقل شده است که ضمناً به پرونده شماره ۳۶ نیز رسیدگی می کرد. دلیل دوم این است که ادعاهای پرونده حاضر در نهایت رد شده که در واقع دلیلی است "موخر" زیرا پس از تصمیم قبلی مبنی بر عدم ادغام دو پرونده فوق اقامه گردید.

نظر اینجانب این است که انتقال پرونده شماره ۳۸۱ به شعبه یک به تنهایی دلیل کافی برای اتخاذ تصمیم بر عدم ادغام دو پرونده نیست، بدان جهت که ترکیب شعبه یک که نظرات طرفین را در پرونده شماره ۳۶ استماع کرده و در مرحله شور منتهی به تصمیم گیری بود، در اثنای آن مدت تغییر کرد. بدینسان، گواینکه صحیح است که هر دو پرونده "درحال حاضر در این شعبه مطرح است"، ولی در واقع پرونده شماره ۳۸۱ نزد هیئت دیگری از داوران در همین شعبه مطرح است. بدین ترتیب با عدم ادغام دو پرونده، دلائلی که انتقال پرونده شماره ۳۸۱ از شعبه دو به شعبه یک دیوان را توجیه می کرد، بعد از انتقال هم هنوز وجود داشته است:

در حال حاضر، شعبه یک از سه هیئت زیر تشکیل می شود:

- ۱ - بوکشتیگل، مصطفوی، هولتزمان (هیئت دائمی)
- ۲ - بوکشتیگل، مصطفوی، ماسک (هیئت ویژه)
- ۳ - لاگرگرن، عاملی، هولتزمان (هیئت ویژه)

اگر همان هیئتی که درباره پرونده شماره ۳۶ تصمیم گرفت، طی حکم مشترکی به پرونده های ۳۶ و ۳۸۱ نیز رای می داد، هماهنگی امکان می داشت، بدانسان که در مورد پرونده های ۳۷ و ۲۳۱ عمل شد.

چون این کار انجام نشده، دو مسئله بروز می‌کند: (۱) مسئله مختومه بودن دعوی از بابت تصمیم دیوان در پرونده شماره ۳۶ تا حدی که به ادعاهای پرونده شماره ۳۸۱ مربوط می‌شود، (۲) مسئله سبق تصمیم آقای هولترمن جهت رسیدگی به پرونده ۳۸۱ و استماع مجدد ادعائی که وی در پرونده شماره ۳۶ نسبت به آن تصمیم گرفته است.

ولی بعلم آنکه سه هیئت مختلف در شعبه یک وجود دارد، انتقال مجدد پرونده شماره ۳۸۱ به این هیئت ویژه، نه تنها مستلزم نصب مجدد دو عضو این هیئت برای پرونده شماره ۳۸۱، بلکه مستلزم انتقال آن پرونده از هیئت دائمی شعبه یک نیز می‌بود، که این راه حل خارج از اختیارات این هیئت ویژه شعبه یک می‌باشد. به علاوه این کار حل و فصل یافتن پرونده شماره ۳۶ را بنحو غیرمعقولی به تاخیر می‌انداخت که جلسه استماع آن مدتها قبل تشکیل شده، در حالیکه جلسه استماع پرونده ۳۸۱ هنوز تشکیل نشده است.

ب - درخواست ارائه اسناد

اینجانب موافقم که از خواهان خواسته نشود قراردادهائی را که ادعا می‌کند با دو شرکت ایرانی منعقد کرده ارائه دهد، زیرا که اکثریت توانست بدون هیچ نظر خاصی درباره وجود و اعتبار قراردادهای ادعاها را رد کند. در صورتیکه ادعاها مردود شناخته نمی‌شد، اینجانب بنا به دلائل متعدد از جمله تعیین مسئولیت تعیین مبلغ دقیق غرامت احتمالی موضوع حکم، لازم می‌داشتم که قراردادهای ارائه گردد.

۲ - ماهیت

الف - ادعاها

بسیار قابل توجه است که دیوان "نظر خاصی در مورد وجود و اعتبار" قراردادهای اجاره

ادعائی بین خواهان و هریک از دو شرکت ایرانی "اتخاذ نمی‌کند" (صفحه ۱۹ حکم). اظهارنظری غیر از این امکان نداشت بدلیل آنکه اولاً "دو شرکت ایرانی در این پرونده طرف دعوی نبودند و ثانیاً مدارک و اسناد بیشتر در توضیح روابط ادعائی قراردادی - که مسلماً اثبات آن ضروری بود - تسلیم نگردیده بود.

ولی برای آنکه بتوان ادعاهای مطروحه علیه دولت را که اکثراً بر مبنای قراردادهای ادعائی بودند مورد بررسی قرارداد، اکثریت (که اینجانب جزء آن بودم) باید فرض می کرد که بین خواهان و آن دو شرکت ایرانی شاید برخی روابط قراردادی وجود داشته است. لکن تاکید می کنم که این فقط فرضی است که بخاطر اجرای عدالت لازم بود تا بتوان ماهیت مستقل ادعاهای علیه دولت را بررسی کرد، بجای آنکه ادعاها را از همان ابتدا بدلیل فقدان یا عدم کفایت ادله مربوط به قراردادهای مبنای آنها، رد نمود.

بدین ترتیب کلیه اظهارات دیگر مندرج در حکم مربوط به وجود یا اعتبار حقوق ادعائی قراردادی خواهان را باید در پرتو این موضوع مورد توجه قرارداد. نمونه های موارد فوق عبارتند از اظهار مندرج در صفحه ۲۱ حکم مبنی بر اینکه ادله تسلیمی "حتی برای اثبات مداخله دولت، بصورتی که بتوان آنها را سلب مالکیت از حقوق قراردادی محسوب نمود، کفایت نمی کند" (تاکید اضافه شده است)، یا اشارات متعدد به "حقوق فلکسی - ون بموجب قراردادهای اجاره" (مندرج در صفحه ۲۲)، یا اشاراتی به قصور ادعائی شرکتهای ایرانی در مورد "پرداخت اجاره بها" و "اعاده کانتینرهای موضوع قراردادهای مورد بحث" (مندرج در صفحه ۲۳) و "نقض قراردادهای اجاره"، (مندرج در صفحه ۲۶) و غیره. این اظهارات و همچنین اظهارات مشابهی بهمان مضمون را نمی توان بمنزله اظهارنظر درباره وجود یا اعتبار قرارداد بخصوصی یا نقض آن قراردادهای تعبیر و تفسیر کرد، زیرا دیوان تشخیص داده که بر اساس ادله موجود نمی توان نظر خاصی اتخاذ نمود، و بدرستی از اتخاذ چنین نظری خودداری کرده است.

چنانچه قاضی لاگرگرن، رئیس شعبه، درباره اظهار مندرج راجع به این نکته در حکم نظری غیر از نظر اینجانب می داشت، در آنصورت با توجه به نظر مخالف آقای هولتزن، اکثریتی درباره نکته مورد بحث وجود نمی داشت. این موضوع به ویژه از این لحاظ صحیح است که علیرغم عبارات صریح حکم دائر بر اینکه "تصمیم خاصی" درباره این نکته اتخاذ نشده، با اینحال آقای هولتزن در (صفحه ۲) نظر مخالف خود اظهار داشته که "دیوان تأیید می کند که این قراردادهای اجاره موجود و معتبر بوده است".

هرچند لازم نبوده درباره این موضوع در حکم تصمیمی اتخاذ گردد، با اینحال لازم می بینم که وضع مبهم، غیرقابل اطمینان و ناقص مدارک مربوط به قراردادهای اجاره را روشن سازم، تا بدون هیچگونه تردیدی روشن شود که دیوان تأییدی را که قاضی هولتزن به آن منتسب می کند بعمل نیاورده است. خواهان سه نوع موافقتنامه یا فرم قرارداد را ارائه داده که حسب ادعا در جریان معاملات تجاری خود بکار می برده است. مدارک موجود حاکی از آن است که دو نوع اول و دوم موافقتنامه هائی بودند که گذشته از مسائل مربوط به هویت و اختیارات امضاءکنندگان آن، یا منقضی شده بودند یا کانتینرهای خاص و سایر تجهیزاتی که خواهان بابت آنها ادعاهای خود را علیه دولت اقامه نموده، در آنها منعکس نشده بود. نوع سوم موافقتنامه، یک فرم پر نشده قرارداد بود که خواهان ادعا می کند در جریان معاملاتش با طرفهای ایرانی بکار می برده است.

ثانیا، دست اندرکاری یک سلسله شرکتهای وابسته که در ایالات متحده، انگلستان، ایران و لیبریا تاسیس شده و اسامی مشابه و سهامداران و یا مقامات مشترک دارند، اصالت حتی دو موافقتنامه خاصی را که ارائه گردیده بود، نامشخص و مبهم می نموده و بدین ترتیب درباره اینکه خواهان خود را "کدام موافقتنامه خاصی را با شرکتهای ایرانی در مورد کدام کانتینرها و تجهیزات خاص منعقد کرده، سئوالات منطقی بوجود آمد.

ثالثاً، مسئله دیگر این بود که موافقتنامه‌های ارائه شده مربوط به ایران اکسپرس را آقای یوترویک که سهامدار مشترک ایران اکسپرس و یوترویک کورپوریشن می باشد، امضاء کرده که شرکت اخیرالذکر خود نیز به همان فعالیت تجاری اشتغال داشته و دارای یک سلسله شرکت در سطح جهانی می باشد. این امر حاکی از وجود نوعی تضاد منافع و وظیفه وفاداری بوده و این امکان را بوجود می آورد که بدهی های سوخت شده یوترویک برای وصول در این دیوان به ایران اکسپرس منتقل شده باشد. به علاوه روابط شرکت یوترویک و سلسله شرکت‌های آن با ایران اکسپرس و اختیار آنها جهت اقدام از طرف ایران اکسپرس موضوعی است که کاملاً مورد اختلاف در پرونده شماره ۳۸۱ بوده و تاکنون درباره آن جلسه استماعی تشکیل یا تصمیمی اتخاذ نشده است.

رابعاً گزارش آرتور اندرسن اند کامپنی مساله را برای دیوان حل نمی کند. آرتور اندرسن اند کامپنی، که توسط خواهان استخدام شد، گزارش را "صرفاً جهت تسلیم به دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده و نه جهت استفاده برای مقاصد دیگر" تهیه نمود. بعلت آنکه در مورد خواننده خاص پرونده در ادعا ابهام وجود داشت، لذا لایحه دفاعیه اولیه دولت محدود به دو صفحه حاوی انکار و ایراد کلی بود. لایحه دفاعیه حقیقی در واقع بعد از جلسه استماع و به عنوان لایحه پس از استماع به ثبت رسید، و به خواهان اجازه داده شد به آن پاسخ دهد. با اینحال مخالفت خواهان با ایراد در مورد وجود، اعتبار و قابل اجرا بودن موافقتنامه ها که خواننده در جلسه استماع و در لایحه خود بعمل آورد، دیوان را از ایفای وظیفه خود در مورد بررسی موضوع و ارزیابی گزارش معذور نمی دارد. تحقیق از حسابرس و بررسی گزارش وی طی جلسه استماع چهار روزه، تعدادی سؤال معقول درباره وجود موافقتنامه مطرح ساخت، داور بر اینکه آیا ۱۰۰۰ موافقتنامه یا تعداد خیلی کمتری وجود داشته و نیز سؤالاتی درباره وظیفه خواهان در ارائه این موافقتنامه ها مطرح نمود. برای مثال آقای والن شاهد کارشناس خواهان از آرتور اندرسون اند کامپنی در جایگاه شهود اظهار داشت که تجهیزات مورد

مطالبه، موضوع ۳۰ تا ۱۰۰ موافقتنامه بوده و نه ۱۰۰۰ عدد، اگرچه بعداً در خارج از جایگاه شهود به دیوان اطلاع داد که تعداد دقیق آن ۱۴۱ موافقتنامه بود (صفحه ۱۰ صورتجلسه استماع). ولی در بررسی خود گزارش معلوم شد که ۱۱ عدد از موافقتنامه های ادعائی ۷۰٪ از تجهیزات مورد مطالبه را در بر می گرفت، و اینکه ۱۰٪ از موافقتنامه ها، پیدا نشد و تعدادی از قراردادهائی که پیدا شد فاقد امضاء بود. با توجه به این سئوالات بود که دیوان قبل از جلسه استماع با درخواست خواهان مبنی بر ثبت گزارشی درباره موافقتنامه ها، بجای ارائه آنها، موافقت کرد. ولی این گزارش فقط بمنزله مدرک ثانوی درباره موافقتنامه ها بوده و مسائلی را که از ابتدا مطرح شد حل نمی کند.

ب - ادعای سلب مالکیت

الف الف - قراردادهای استارلاین

اینجانب با نظر دیوان موافقم، دائر بر اینکه مدارک موجود در دیوان ثابت نمی کند که "مداخله ای در حقوق قراردادی (ادعائی) خواهان نسبت به استارلاین صورت گرفته، بطوریکه بتوان دولت را مسئول سلب مالکیت از حقوق مزبور دانست". ولی با اظهار پیش از آن دائر بر اینکه "روشن بنظر می رسد که استارلاین از طریق بنیاد (مستضعفان) تحت کنترل دولت درآمد" موافق نیستم. اظهار فوق که آشکارا تردیدآمیز است، علیرغم نکته ای در بخش قبلی همان جمله بیان شده که "لازم نیست در اینجا تصمیم گیری شود" که آیا استارلاین طبق مفهوم پاراگراف ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، واحدی تحت کنترل بوده است یا نه. بنابراین اظهار فوق درماهیت امری خارج از موضوع حکم (obiter dictum) است نه اتخاذ یک نظر خاص.

گذشته ازینکه چون ادعاها بدلائل ماهوی رد شده اظهارنظری درباره وجود کنترل دولت لزومی ندارد، مدارکی که به عقیده دیوان این کنترل دولت را "ظاهرا آشکار" ثابت می نماید در واقع متناقض و غیر قاطع است. بهمین دلیل فقط بنظر رسید که آشکار است. ولی برعکس برای اینجانب روشن است که مدارک فوق کنترل دولت را ثابت نکرده است.

مدارک مورد استناد دیوان در این باره شامل تصمیم مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۷۹ (۲۸ آذرماه ۱۳۵۸) دادگاه انقلاب اسلامی می باشد که به موجب آن دادگاه مزبور "حکم به مصادره شرکت استارلاین داده" و اداره آنرا "موقتا به بنیاد مستضعفان آبادان سپرده است". (تاکید اضافه شده). متعاقبا" نامه ناسخ مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۸۰ (اول بهمن ماه ۱۳۵۸) ارسال شده که دولت آنرا به عنوان مدرک تسلیم نموده، طی آن دادستان کل انقلاب اسلامی به اطلاع بنیاد رسانده که "از شرکت (استارلاین) و اموال آن رفع توقیف و مصادره می گردد". ولی متعاقب نامه فوق، ظاهرا" نامه ناسخ دیگری به تاریخ ۳ فوریه ۱۹۸۰ (۱۴ بهمن ماه ۱۳۵۸) نوشته شده که خواهان آنرا به عنوان مدرک تسلیم نموده که توسط دادستان انقلاب اسلامی آبادان و خرمشهر به عنوان شعبه بنیاد در تهران صادر شده و مضمون آن لغو نامه ناسخ قبلی بوده و جمله پایانی آن چنین است: "مصادره شرکت استارلاین بقوت خود باقی است و باید بر آن اساس انجام پذیرد".

ولی قضیه بهمین جا خاتمه نمی پذیرد. دولت مدرک دیگری را تسلیم کرد که دیوان آنرا در ارزیابی سلسله دستورها و نسخ دستورها، ذیربط ندانست. مدرک فوق عبارتست از تصمیم آیت الله گیلانی، رئیس دادگاه انقلاب اسلامی مرکزی کشور یعنی مقام نهائی بالاتر از همه مقامات صادر کننده این دستورها و دستورهای ناسخ قبلی. تصمیم مورخ ۲۵ مارس ۱۹۸۰ (۵ فروردین ماه ۱۳۵۹) فوق توسط رئیس دادگاه بنا به درخواست آقای منوچهر صنیعی، مدیر عامل وقت استارلاین دائر بر "لغو رای غیر قانونی مورخ

۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ (۴ فوریه ۱۹۸۰) آقای اکبری" صادر شد. در تصمیم رئیس دادگاه بویژه اظهار شده که حکم فوق "باطل بوده و درباره اموال صادره شده مندرج در حکم باید تجدید نظر بعمل آید". (تاکید در متن اصلی وجود داشته است). مضافاً رئیس دادگاه به آقای قدوسی دادستان کل انقلاب اسلامی ایران، دستور داد که از جمله بابت "جبران" هرگونه "خرسان وارده" "ترتیبات مقتضی معمول فرمایند".

دیوان بر اساس مدارک قبلی نتیجه می گیرد که "قبل از فوریه ۱۹۸۰ استارلاین صادره و به بنیاد سپرده شد". ولی چنانچه از شرح فوق بر می آید دستور صادره بعد از آنکه ظاهراً "نسخ و سپس ظاهراً" ابقاء شد، نهایتاً طبق تصمیم رئیس دادگاه "باطل" اعلام گردید.

در این باره دلیلی نیز در سوگندنامه آقای ماس وجود دارد که در آن بیان شده که وی از دستور دادگاه انقلاب مبنی بر صادره استارلاین و گذاردن آن تحت کنترل بنیاد "اطلاع یافت"، و مضافاً اینکه "برای وی کاملاً معلوم بود" که کلیه تصمیمات مهم در استارلاین می بایستی توسط نمایندگان بنیاد اتخاذ گردد. ولی نظر به افواهی بودن مدرک فوق و موقعیت آقای ماس به عنوان کارمند و کارگزار خواهان و اینکه وی به عنوان شاهد در دیوان حضور نیافت تا ما و خواننده امکان یابیم صحت شهادت ویرا ارزیابی کنیم، لذا سوگندنامه فوق مطلبی به ارزش اثباتی مدارک فوق الذکر دیوان نمی افزاید. دیوان حقا" به این نکات و سایر نقاط ضعف مندرج در سوگندنامه آقای ماس توجه کرده و بدرستی از اتخاذ هرگونه تصمیم بر اساس آن خودداری نموده است.

به عقیده اینجانب، کلیه موارد فوق ناگزیر به این نتیجه منجر می گردد که مدارک موجود در دیوان درباره این موضوع در مجموع نه تنها مبهم بلکه در بهترین حالت آن، غیر قاطع بوده و نمی توانست ثابت کند که استارلاین صادره شده و تحت کنترل

دولت قرار گرفته است.

ب ب - قراردادهای ایران اکسپرس

در اینمورد نیز گواينکه در حکم تصدیق شده که "لازم نیست تعیین شود که آیا مدارک این پرونده اثبات می‌کند که ایران اکسپرس، طبق مفهوم بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، یک واحد تحت کنترل دولت می‌باشد یاخیر"، (پاورقی شماره ۸ حکم) معهذاً، در حکم یک نظر خارج از موضوع حکم ابراز شده مبنی براینکه "از اوائل سال ۱۹۸۰ ایران اکسپرس تحت کنترل دولت قرار گرفت". (صفحه ۲۴ حکم). چون طبق تصدیقی که در خود حکم شده لزومی برای ابراز چنین نظری وجود ندارد، لذا حکم، تصمیم یا حتی نظر معتبری درباره کنترل دولت بر ایران اکسپرس صادر یا ابراز نمی‌کند. علاوه براین با توجه به این امر که اینجانب تنها داوری هستم که با این حکم نظر موافق داده‌ام، لذا چون نظر نقل شده فوق مورد پشتیبانی من نیست، اثر لازم را از دست می‌دهد.

در واقع حتی اظهار چنین نظری در حکم، صحیح نیست چون دیوان کاملاً واقف است که حل و فصل این موضوع در پرونده یوترویک که خوانندگان ایرانی توانستند مدارک مهمی از سهامدار عمده ایرانی ایران اکسپرس و سایرین در رد هر نوع کنترل دولت ارائه دهند، اهمیت بسزائی دارد.

علاوه براین، ادله موجود، اظهار نظر دیوان در مورد کنترل دولت بر ایران اکسپرس را به اندازه کافی تأیید نمی‌نماید. بنا به عقیده اینجانب، حتی با تامل زیاد، مدارک راجع به این نکته خیلی بیشتر می‌تواند مورد تفسیر و تعبیر متفاوت قرار گیرد و با اظهارات دولت دائر بر اینکه ایران اکسپرس، به منظور بررسی امور آن، فقط تحت "تظارت موقت"

(مشابه با مدیریت تصفیه امور شرکت) قرار گرفت، مطابقت دارد.

سوگندنامه آقای یوترویک و آقای ماس که در هر دوی آنها به آقای سید محمود شمس به عنوان یکی از مدیران منصوب دولت در استارلاین اشاره شده، مبتنی بر مطالب افواهی بوده و همان معایبی را دارند که قبلاً در ارتباط با شهادتنامه آقای ماس ذکر شد. بنابراین دیوان می توانست هیچ ارزشی برای آن سوگندنامه‌ها قائل نشود.

ولی دیوان بیشتر از آن برای تلکس مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲ (۲۴ دیماه ۱۳۶۱) به امضای آقای شمس به عنوان "مدیر موقت" ایران اکسپرس خطاب به وکیلی که در دادرسی علیه ایران در ایالات متحده از منافع ایران دفاع می کرد، ارزش قائل شده است. لکن، اولاً، تلکس مزبور نوشته‌ای بعد از بیانیه (یعنی بعد از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱/۲۹ دیماه ۱۳۵۹) می باشد، و دیوان حقا نمی‌تواند آنرا جهت اثبات امری قبول نماید که خواهان باید ثابت می‌کرد قبل از بیانیه اتفاق افتاده است. (۷) ثانیاً چون دولت ایالات متحده، با عدم خاتمه بلکه اجازه ادامه این قبیل دادرسی‌ها، اصل کلی ب بیانیه دولت الجزایر را نقض کرد نتیجتاً لازم شد در آن پرونده دفاع و آن تلکس ارسال شود. بدین ترتیب چون تلکس مزبور از فعل یا ترک فعل غیرقانونی ایالات متحده ناشی شده، لذا نمی‌بایست به عنوان مدرک کنترل دولت پذیرفته می‌شد.

(۷) کانتیننتال گرین اکسپورت کورپوریشن و اتحادیه مرکزی تعاونی های مصرف کارگران ایران، حکم شماره ۱-۱۱۲-۲۴۳، پاراگراف های ۹ تا ۱۱ (۶ اوت ۱۵/۱۹۸۶ مردادماه ۱۳۶۵)، که شانن اند ویلسون اینکوریوریتد و سازمان انرژی اتمی ایران، پاراگراف ۱۲ حکم شماره ۲-۲۱۷-۲۰۷ مورخ ۵ دسامبر ۱۹۸۵ (۱۵ آذرماه ۱۳۶۴) را در موافقت کامل نظر خود ذکر می‌کند.

مدرک دیگر و تنها مدرکی که شعبه دو آنرا تعیین کننده موضوع در پرونده سیکو تلقی می‌کند و در پرونده حاضر نیز ثبت شده، بآن اندازه با ارزش تلقی نگردید که این شعبه آنرا مورد بررسی قرار دهد. مدرک فوق "جوابی" بود به تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۸۱ (۱۰ مهرماه ۱۳۶۰) یعنی بعد از بیانیه (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱/۲۹ دیماه ۱۳۵۹)، که وکیلی از فلوریدا، طی دادرسی که در ایالات متحده جریان داشت، از طرف ایران اکسپرس لاینز لیمیتد و نه شرکت ایران اکسپرس لاینز، فرستاد. خواننده منکر آن است که ایران اکسپرس آقای گلدمن یا آقای شک را که در آن زمان وکیل دولت ایران در واشنگتن بودند، به عنوان وکیل خود استخدام کرده است. وی همچنین منکر آن است که ایران اکسپرس بآنها اختیار داده به نحو مذکور در جواب فوق موضع گیری کنند. خواننده تلکس هائی را که در همان زمان از طرف ایران اکسپرس به آقای شک ارسال شده تسلیم نموده که در آن ایران اکسپرس انکار کرده که تحت کنترل دولت درآمده بلکه اظهارنموده که شرکت خصوصی بوده و طبق قانون تجارت ایران به عملیات تجاری اشتغال داشته است.

علاوه براین، برخلاف آنچه شعبه دو شرح می دهد، جواب غیرمجاز فوق از آن دعوی بر اساس مصونیت دولت دفاع ننموده، بلکه اخطار کرده "که در نظر دارد مسأله‌ای راجع به قابلیت اعمال قانون ایران را مطرح سازد، بالاخص قانون ۶۷۳۸ مصوبه تیرماه ۱۳۵۸/ژوئن ۱۹۷۹ ایران که به موجب آن شرکتهای خصوصی منجمله خوانده حاضر ملزم می شدند توسط دولت جمهوری اسلامی ایران اداره شوند". (تاکید اضافه شده است). واضح است که در این عبارت گفته نشده که به موجب آن قانون، ایران اکسپرس توسط دولت اداره می شده و لذا تاریخی را که قانون فوق در مورد آن شرکت به مورد اجرا گذارده شده (چنانچه اصلاً اجرا شده باشد) ذکر نمی‌نماید. فی الواقع در تصمیم شعبه دو، از تاریخی که قانون در مورد ایران اکسپرس اجرا شد و شرکت تحت کنترل دولت در آمد ذکری بمیان نیامده است. در نتیجه در این پرونده دیوان پرونده سیکو را بمنزله سابقه صحیحی که

آنها اساس اظهار نظر خارج از موضوع خود قرار دهد تلقی نکرد و به مطالب دیگر پرداخت و فقط در پاورقی از پرونده سیکو نام برد (صفحه ۲۱ حکم).

بالاخره تلکس مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲ (۲۴ تیرماه ۱۳۶۱) مذکور در فوق، بطور قاطع حاکی از آن نیست که آقای شمس بطور تمام وقت و از طرف دولت، ایران اکسپرس را به عنوان یک موسسه دایر اداره می کرده، زیرا اگر اینطور بود، تلکس فوق یقیناً از دفتر ایران اکسپرس ارسال می شد و شماره تلکس شرکت روی آن می بود. بجای آن، این تلکس از شرکت دیگری یعنی شرکت حمل و نقل بین المللی ایران (IRIT) که آقای شمس در آن یک سمت رسمی و دائمی داشت، ارسال شد.

گفته دولت این بود که وزارت راه و ترابری آقای شمس را برای مدت کوتاهی به عنوان "ناظر" (administrator) برگزید تا درباره امور ایران اکسپرس تحقیق کند. این عمل کاملاً طبیعی و بویژه با توجه به کثرت و تعدد موارد دعوی علیه شرکت مزبور که دولت ناچار توسط خواهانهای متعدد درگیر آن شد قابل قبول بود. ولی آن تحقیق نشان داد که ایران اکسپرس یک شرکت فعال نبوده، زیرا صاحبان آن ایران را ترک کرده و در واقع قسمت اعظم دفاتر و سایر اقلام دارائی آنها با خود برده بودند. در سوگندنامه آقای پاک سیما در پرونده یوترویک، واقعیات مزبور مورد گواهی قرار گرفته است.

معهداً، دیوان درباره اینکه وظیفه آقای شمس صرفاً تحقیق درباره یک شرکت غیرفعال ادعائی بوده اظهار تردید می کند، و برعکس نتیجه می گیرد که سایر مدارک "پیشنهاد می کند که نامبرده ایران اکسپرس را که در واقع تحت کنترل دولت در آمده بود اداره (manage) می کرده است". سایر مدارک عبارت بود از تلکس دیگری به تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۶ آبان ماه ۱۳۶۰) که وزارت مزبور آنها در ارتباط با مذاکرات حل و فصل با یوترویک کورپوریشن مخابره کرده و در آن اظهار شده بود که "ایران اکسپرس تحت

نظارت دولتی (governmental administration) قرار دارد."

در این مورد نیز اینجانب با موضوع پذیرش این تلکس و نتیجه‌ای که از آن گرفته شده موافق نیستم. ابتدا راجع به نتیجه‌گیری از این تلکس، باید گفت که مطلب مذکور در آن با ادعای دولت دائر بر اینکه ایران اکسپرس تحت نظارت موقتی دولت و به قصد تحقیق بوده، مغایرتی ندارد. بنابراین از آن به تنهایی نمی‌توان بمنظور رد آن ادعا استفاده کرد. علاوه براین مدرک مزبور نیز مربوط به دوره بعد از بیانیه است و لذا برای اثبات امر حادث قبل از بیانیه غیر قابل پذیرش است. بالاخره، در اوضاع و احوال مشابهی در پرونده پپسی کو (۸) همین دیوان مرکب از همین داوران و طی حکمی که در همان روز صادر شد، مدرک تسلیمی خواندگان را به دلیل آنکه به مذاکرات حل و فصل بین طرفین مربوط می‌شده، رد کرد. بنابراین دیوان می‌بایست در این پرونده نیز همان اصل را اعمال می‌کرد و این تلکس را نیز نمی‌پذیرفت.

ج - مداخله در روابط قراردادی

د - نقض قرارداد

بحث اینجانب در فوق درباره فرضی که دیوان دائر بر وجود بعضی روابط قراردادی بین خواهان و دو شرکت ایرانی مزبور نموده، در مورد این دو عنوان حکم نیز مصداق دارد.

ه - دارا شدن غیر عادلانه

اینجانب با مطلب مندرج در حکم موافقم، دائر بر اینکه مفهوم دارا شدن

(۸) پپسی کو، اینک و دولت جمهوری اسلامی ایران و سایرین، حکم شماره ۱۸-۲۶ (۱۱ اکتبر ۱۹۸۶/۱۹ مهرماه ۱۳۶۵) زیر نویس شماره ۴ صفحه ۳۷.

بلاجهت(۹) به اشکال گوناگون در سیستمهای مختلف حقوقی دنیا منجمله در سیستمهای حقوقی ایران و ایالات متحده دیده می شود. ولی در مورد شرایط مقدم و موخر برای دارا شدن بلاجهت، در محتوی و کاربرد دکترین فوق در سیستمهای مختلف حقوقی اختلافات اساسی وجود دارد. در آغاز باید بگویم، چنانچه مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی ایران که در حکم به آن رجوع شده، مورد بررسی دقیق قرار گیرد، شماری از این محدودیتها ظاهر خواهد شد. متن آن مواد بقرار زیر است:

۳۳۶ - هرگاه کسی برحسب امر دیگری اقدام بعملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیبای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته.

۳۳۷ - هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء^۶ منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده(۱۰).

(۹) هرچند که در حکم اصطلاح "unjust enrichment" بکار رفته ولی اگر از اصطلاح "enrichment without cause" استفاده نمی شود، اینجانب اصولاً اصطلاح "unjustified enrichment" (دارا شدن بلاجهت) را ترجیح می دهم.

(۱۰)

336. If a man acts at the order of another and if according to custom and usage a wage is payable for such an act, or if the man who has acted acted is accustomed and disposed to undertake such work, then he can claim pay for his work, unless it is shown that he acted gratuitously.

337. If anyone benefits from another's property when permission has been clearly expressed or understood, the owner of the property will be entitled to the reasonable equivalent of any such profit, unless it is clear that permission was given without (any question of) payment.

دنباله^۶ زیرنویس شماره ۱۰ در صفحه^۶ بعد

خواهان پرونده حاضر استدلال می کند که دولت به میزان بدهیهای دو شرکت فوق که پرداخت نشده، بلاجهت دارا شده است. دیوان بدرستی این طرز استدلال را رد کرده، زیرا تأیید چنین ادعائی بر اساس دارا شدن بلاجهت بی معنی می بود. هدف از چنین ادعائی نه تنها وارد کردن دولت در دعوی و انتقال مسئولیت قراردادی ادعائی دو شرکت به آن، طبق مفاد قراردادهاست بلکه همچنین نادیده انگاشتن خصوصیت های ویژه دارا شدن بلاجهت می باشد. حتی در قوانین داخلی دارا شدن بلاجهت محدود می شود به انتفاع واقعی منهای زیانها، و به زحمت فراوان می توان پذیرفت که چنین سبب دعوائی در حقوق بین الملل وارد شده و در وضعی اعمال گردد که منطقا" طرفها و موافقتنامه های دیگری هم وجود دارد که دعاوی اصلی را به موجب آنها می توان اقامه کرد، در نتیجه سبب دعوی دارا شدن بلاجهت باید مشروط و تابع محدودیتهای ذاتی این دکترین باشد. دیوان یکی از این نوع محدودیتهای را قبلا" در پرونده سی - لند مشخص و در آن، این نظر را ابراز نموده که دارا شدن بلاجهت "به دیوان اجازه نمی دهد که بابت بدهیها، کرایه حمل و هزینه های فسخ پرداخت نشده، که سازمان بنادر و کشتیرانی یا

دنباله^۶ زیرنویس ۱۰ از صفحه^۶ قبل

ترجمه م. صبی. ترجمه فرانسه مواد فوق که توسط آقایان پروفیسور عدل و پروفیسور ستوده انجام شده، بقرار زیر است:

Article 336. Si quelqu'un fait, sur l'ordre d'autrui, un travail qui, d'après la coutume, est sujet a retribution, ou s'il appartient a cette categorie de gens qui, habituellement, se pretent a accomplir de tels travaux, il doit etre retribue pour son travail a moins qu'il ne soit etabli qu'il a agi avec l'intention de faire une liberalite.

Article 337. Celui qui, avec l'autorisation expresse ou tacite du proprietaire, retire un profit quelconque de la chose d'autrui, doit un dedommagement (a fixer a dire d'experts) au proprietaire de la chose, a moins qu'il ne soit etabli que l'autorisation avait ete donnee en vue d'une jouissance gratuite.

دولت از قبل آنها دارا شده اند، به (خواهان) غرامت داده شود." (۱۱) دیوان در آن تصمیم نفی کرد که میزان دارا شدن باید معادل هزینه تقریباً سه میلیون دلاری باشد که خواهان جهت ساختمان یک سکوی بتونی در تسهیلات بندری متصل به زمین و تحت تصرف سازمان بنادر و کشتیرانی در بندرعباس متحمل شده است. دین پرداخت نشده حتی نمی تواند موضوع سلب مالکیت قرار گیرد. دیوان این نظر مورد قبول عموم را در پرونده اینترنشنال سیستمز نیز ابراز و طی آن اظهار داشت: "قصور خواندگان در تمدید قرارداد و یا پرداخت دین نمی تواند سلب مالکیت قلمداد شود..." (۱۲).

علاوه بر این، ادعای دارا شدن بلاجهت برای اولین بار در جلسه استماع پرونده حاضر و وقتی مطرح شد که خواهان میبانی ادعای خود را کتبا تسلیم می کرد. خوانده نسبت به اینکه این سبب جدید دعوی دیرتر از موعد مطرح شد، اعتراضی نکرد، ولی نسبت به لزوم تهیه یک دفاعیه مناسب در قبال این سبب جدید ابراز نگرانی نمود، و دیوان اجازه داد لوایح بعد از استماع ثبت شود. اینجانب ترجیح می دادم که چنین اسباب دعوی در دادخواست اولیه بیان می شد، تا امکان می بود که در لوایح و ادله، بویژه لوایح و ادله خوانده، هم واقعیات و هم مسائل حقوقی مورد بحث قرار گیرد.

(۱۱) سی - لند سرویس، اینکوریوریتد و جمهوری اسلامی ایران و سایرین، صفحه ۳۳ حکم شماره ۱-۳۳-۱۳۵ (۲۰ ژوئن ۳۰/۱۹۸۴ خردادماه ۱۳۶۳) که در Iran-U.S. C.T.R. 149, 172 نیز به طبع رسید.

(۱۲) اینترنشنال سیستمز اند کنترولز کوریوریشن و سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و سایرین، پاراگراف ۹۸، حکم شماره ۲ - ۲۵۶-۴۳۹ (۲۶ سپتامبر ۴/۱۹۸۶ مهرماه ۱۳۶۵).

بیان مندرج در حکم دائر بر اینکه دارا شدن بلاجهت "با چنان وسعتی قبول شده است که در مجموعه اصول کلی حقوقی وارد گردیده" از پرونده سی - لند نقل قول شده که بنوبه خود به مآخذ ثانوی چند حقوقدان و پرونده لیناگلد فیلدز سال ۱۹۳۰ اشاره می‌نماید. (۱۳) بیان مزبور پرونده Dickson Car Wheel Company مورخ ۱۹۳۱ را نادیده گرفته که منکر آن است که دارا شدن بلاجهت تا آن زمان به حیطة حقوق بین الملل پیوند خورده باشد. پرونده Dickson عبارت زیر بیان می‌دارد:

تفسیر نظریه دارا شدن بلاجهت (*in rem verso*) از لحاظ انطباق عملی آن در حقوق داخلی با اشکالات جدی مواجه شده است. تردیدی وجود ندارد که در حال حاضر تئوری فوق عموماً در کشورهای جهان حتی با نبودن قانون خاصی مورد قبول واقع شده، و اعمال می‌گردد، ولی اشکال در تعیین حدودی است که در چهارچوب آن می‌تواند و باید اعمال شود.

برای اینکه دعوی دارا شدن بلاجهت مشمول حقوق داخلی قرار گیرد، لازم است که عناصر متشکله زیر بطور همزمان وجود داشته باشد:

۱ - خواننده دارا شده باشد،

۲ - این دارا شدن نتیجه مستقیم زیانی باشد که خواهان متحمل شده، یعنی اینکه یک عمل علی واحد بطور همزمان موجب دارا شدن و زیان گردیده باشد.

۳ - دارا شدن خواننده بلاجهت باشد.

۴ - اینکه شخص زیان دیده، هیچ حق قراردادی بسود خود نداشته باشد که می‌توانست آنرا جهت جبران خسارات اعمال نماید. (رجوع کنید به *Bonne Case. Sup. de Baudry.* T. III, جلد سوم صفحات ۲۱۶ تا ۳۷۲).

واضح است که تئوری دارا شدن بلاجهت باین ترتیب وارد رشته حقوق بین الملل نشده، چون این رشته دارای نظم قضائی متمایزی از حقوق داخلی و خصوصی می باشد. (تاکید اضافه شده است) (۱۴)

چون غرامت بابت دارا شدن بلاجهت بر مبنای انصاف می باشد، لذا نباید موجب هیچگونه زبانی به خواننده گردد. غرامت نه تنها باید محدود به میزان واقعی دارا شدن باشد بلکه هزینه‌ها و زیانهای متحمل شده توسط خواننده در ارتباط با تحصیل اولیه انتفاع یا ناشی از جبران خسارت باید از مبلغ غرامت کسر گردد. از اینرو برای مثال اگر آنچه که دریافت کننده در اختیار داشته، بهره‌علتی از بین برود یا مفقود گردد، منجمله اگر اموال را به‌شیادی وام‌دهد، در یک موسسه صنعتی که بعد از جنگ متلاشی شده سرمایه‌گذاری نماید یا به دیگران هبه کند یا به‌ضرر بفروشد، یا برای شیئی دریافتی خود به این گمان که مستحق نگهداری آن بوده، پول خرج کند، یا بگذارد ادعاها مشمول مرور زمان شود، یا اسقاط دعوی کند و یا تعهداتی قبول نماید که نتواند بدون تحمل زیان از آنها بری شود در آنصورت وظیفه دریافت کننده نسبت به اعاده آنچه دریافت نموده خاتمه یا کاهش می یابد. سایر هزینه‌های اکتساب یا اعاده از قبیل هزینه‌های دلالی، هزینه‌های مربوط به اجرای ناموفق احکام و مخارج و ریسک استرداد نیز باید از هرگونه مبلغ غرامت کاسته شود. بطور خلاصه، خواهان باید ریسک هر رویدادی را که منافع حاصله به خواننده را از بین برده یا کاهش می دهد بپذیرد (۱۵). این امر یکی از ویژگیهای ذاتی مسئولیت مربوط به دارا شدن است.

(۱۴) 4 R.I.A.A. 669, 679 (1974)

(۱۵)

K. Zweigert and H. Kotz, 2 An Introduction to Comparative Law, 208 251-57 (trans. T. Weir 1977); Schreuer, Unjustified Enrichment in International Law 22 Am. J. Int'l L. 281, 287 (1974).

در حقوق انگلیس، هرگاه برای استرداد دارا شدن بلاجهت به "امانت قهری" (constructive trust) استناد می شود، دفاع ممنوعیت طرح دعوی (estoppel) نیز به دادگاهها اجازه می دهد که میزان استرداد یا غرامت را در صورت وجود، محدود کنند. این امر بویژه در مواردی صادق است که از خواننده خواسته شده باشد مازاد در آمد شخصی را مسترد نماید که اشتباهاً و در اوضاع و احوالی به وی پرداخت شده بوده که این شبهه را در وی القاء نموده که استحقاق دریافت کل مبلغ را داشته است. (۱۶) همچنین در موردی که منفعت بلاجهت بین دو طرفی ایجاد گردیده که پیش از آن وظایفی نسبت بهم داشته اند، هنگامی که نفعی برای یک طرف در نتیجه قصور در ایفای وظیفه توسط طرف دیگر حاصل شود، این موضوع صادق است. (۱۷)

موضع حقوق انگلستان دائر بر تکلیف استرداد به طرف دارا شده که مبتنی بر "عدالت و انصاف طبیعی" است، در حقوق امریکا برای سنجش "انصافها" (برقراری تعادل بین انصاف مبذوله بهر دو طرف) در هر مورد خاص بکار گرفته می شود. بدین ترتیب، حقوق امریکا حالتهائی را هم در نظر می گیرد که در آن هیچ انتفاع واقعی از آنچه خواننده کسب کرده، برای وی باقی نمانده است، و در آن حالت ها، تقاضای استرداد یا غرامت را رد می نماید. از اینرو، در یک پرونده مهم، دادگاه استیناف نیویورک نظر داد که "چنانچه پرداخت وجه چنان تغییری در وضع طرف دیگر به وجود آورده باشد که مکلف

(۱۶)

Skyring v. Greenwood, (1825) 4 B. & C.281, 107 Eng. Rep. 1064.

(۱۷)

Deutsche Bank v. Beriro, (1985) 73 L.T. 669.

ساختن وی به بازپرداخت آن عمل غیرعادلانه‌ای باشد" (۱۸) در آن صورت نباید حکم به استرداد داده شود. علاوه بر این، ماده ۱۴۲ تنقیح حقوق استرداد تهیه شده توسط انستیتوی حقوق آمریکا

(The American Law Institute's Restatement of the Law of Restitution)

نیز "تغییر اوضاع و احوال" را دفاع خوبی در کلیه ادعاهای مربوط به استرداد می‌نماید. این تغییر "اوضاع و احوال" در صورتی که دارائی بدست آمده از بین برود، هم در حقوق آمریکا و هم در حقوق آلمان مصداق دارد: برای مثال، در موارد انهدام، فقدان یا سرقت شیء^۶ دریافت شده، استفاده از آن بدون کسب منفعت یا فروش آن به ضرر، هزینه‌های متحمل بابت مال دریافتی، تقبل تعهدات قانونی که غیرقابل اجتناب بوده یا فقط با تحمل ضرر قابل اجتناب باشد، واگذاری حقوق یا وثایق، عدم اعمال حق خود در موعد مقتضی، سرمایه‌گذاری وجه دریافتی بدون کسب منفعت، هبه دادن قسمتی از مال دریافتی، و اختلاس و حیف و میل آن توسط کارکنان.

این امر نیز غیر قابل تنازع است که دکترین دارا شدن بلاجهت، در موارد قابل اعمال و مشروط به محدودیت‌های مزبور، فقط یک وسیله فرعی دادخواهی است و تنها در صورتی قابل تمسک است که سبب دیگری برای دعوی وجود نداشته باشد. این امر که دیوان در پرونده سی - لند و پرونده حاضر نکته مزبور را مورد تصدیق قرار داده خود حاکی از این است که پرونده پوترویک در رسیدگی به عین همان ادعاها علیه ایران اکسپرس با چه مسائل و مشکلاتی مواجه خواهد شد. چنانچه در پرونده پوترویک ادعای مزبور علیه ایران اکسپرس قابل قبول بوده، در پرونده ۳۶ براساس تئوری دارا شدن بلاجهت مقبولیت نمی‌داشت. به عبارت دیگر، استفاده دوباره از وجود دیوان برای طرح ادعای واحد در دو پرونده ۳۶ و ۳۸۱، موجب تضییع حقوق سایر خواهانهای نزد دیوان

Mayer v. New York, 63 N.Y. 455 (1875). (۱۸)

است که دعاوی خود را دوبار به ثبت نرسانند - یک بار توسط صاحب اصلی دعوا و یک بار توسط کارگزار، یک بار توسط شرکت مادر و یک بار توسط شرکت فرعی و قس علی هذا. در واقع، شعبه یک دیوان در اوائل کار خود باتفاق آراء ادعای واحدی را که دوبار و تحت شماره‌های مختلف به ثبت رسیده بود، رد کرد. این موضوع در دستور مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۸۲ (۲۸ مهرماه ۱۳۶۱) دیوان در داو کمیکال کامپنی و دولت جمهوری اسلامی ایران و سایرین، پرونده های شماره ۲۵۷ و ۴۹۹ به وقوع پیوست. دیوان طی آن دستور، به رسیدگی یکی از ادعاهای واحد خاتمه داد در حالیکه ادعای دیگر را برای رسیدگی بعدی حفظ کرد.

این اظهار مندرج در حکم دائر بر اینکه "دیوان نظر داده که غرامت فقط در صورتی می‌تواند پرداخت شود که دولت - یعنی، خود دولت یا ارگان ها و تشکیلات آن - از اموال باقیمانده در ایران منتفع شده و در واقع از آن استفاده کرده باشند"، مضافا محدود به مسئولیت دولت در قبال دارا شدن ارگانها و تشکیلاتی خواهد بود که طبق حقوق داخلی دارای شخصیت حقوقی جداگانه نبوده یا اهلیت ندارند که اقامه دعوی نموده یا طرف دعوی قرار گیرند.

همان جمله مندرج در حکم، بعنوان پاورقی به صفحات ۳۱ تا ۳۲ از حکم پرونده سی - لند اشاره می کند که در 6 Iran-U.S. C.T.R. 171-72 نیز به طبع رسیده است. در پرونده سی - لند ادعا علیه دولت و سازمان بنادر و کشتیرانی ایران اقامه گردیده، ولی ادعا علیه دولت رد و علیه سازمان بنادر مورد قبول واقع شده است. در نتیجه مطلبی که از حکم پرونده حاضر در فوق نقل قول شده، مضافا "محدود به مسئولیت سازمان بخصوصی است که نه تنها مستقیما" دارا شده بلکه به ویژه طرف دعوی قرار داده شده، و به دارا شدن غیر مستقیم دولت از طریق ارگانها و تشکیلات نامشخص که طبق حقوق داخلی دارای شخصیت‌های حقوقی جداگانه بوده و طرف دعوی قرار نگرفته‌اند، تسری نمی‌یابد.

در مورد باصطلاح تلکس مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۸۰ (دوم اسفندماه ۱۳۵۸) یوترویک کورپوریشن، گذشته از نقاط ضعفی که در حکم ذکر شده، معلوم نیست که این اصولاً تلکس بوده، زیرا شماره تلکس فرستنده و گیرنده و همچنین شماره "دریافت جواب" را ندارد که نشان دهد که دریافت شده است. محتوای "تلکس" حاکی از آن است که هم برای سازمان بنادر و کشتیرانی در خرمشهر و هم به وزارت راه و ترابری در تهران مخابره شده، ولی نشانه‌ای دال بر این که هیچیک از این دو واحد، "تلکس" را دریافت کرده باشد، در دست نیست. علاوه براین، سند مزبور به زبان انگلیسی است و نه زبان فارسی گیرندگان آن. برای آنکه خطاری معتبر و موثر باشد، بسیار مهم است که به زبان گیرنده آن ارسال گردد، مخصوصاً در مواردی که روابط قراردادی و یا رویه مورد عمل قبلی بین طرفین وجود نداشته باشد.

این مدرک مکرراً توسط تعدادی از خواهانها ارائه شده، و مورد بررسی دیوان قرار گرفته است. با اینحال در پرونده حاضر باز ارائه گردیده و ظاهراً آخرین بار نیز نخواهد بود. دیوان بعد از آنکه قابل قبول بودن این قبیل مدارک را با توجه به شرایط و صحت روش دستیابی آن معلوم کرد، نباید بر اساس مدرکی که به موجب رای قبلی طرح مجدد آن ممنوع شده درباره جنبه‌ای از پرونده تصمیم بگیرد. هرچند حکم پرونده حاضر مستقیماً به موضوع دستیابی نمی‌پردازد، ولی تلکس را به علت نامشخص بودن و عدم ارتباط با تجهیزات مورد بحث خواهان رد می‌نماید. برای مثال دیوان اکنون سرنوشت دو دستگاه ماشین تخلیه و بارگیری (port packers) مدل ام اچ ای - ۸۰ ریگو واگنر (۱۹) و کانتینرها و سایر تجهیزات و وسائل فلکسی - ون را که حسب ادعا در باصطلاح تلکس

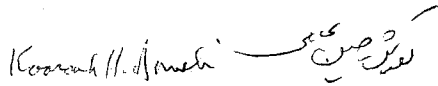
(۱۹) ریگو واگنر ایکوئیپمنت کامپنی و ایران اکسپرس ترمینال کورپوریشن حکم شماره ۳-۱۶-۳ (۱۸ مارس ۱۹۸۳/۲۷ اسفندماه ۱۳۶۱) که در Iran-U.S. 2 C.T.R. 141, 144-46 نیز به طبع رسید.

مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۸۰ (دوم اسفند ماه ۱۳۵۸) مطالبه شده، برای همیشه تعیین نموده است.

سوم - نتیجه

با اینحال، علیرغم معایب فوق، که در حکم دیده می شود، اینجانب معتقدم که پرونده بنحو صحیحی مورد تصمیم گیری قرار گرفته و با رد ادعاها موافقم. ولی از آنجا که عناصر و نکات مختلف در استدلال دیوان که در فوق مورد بررسی قرار دادم، جهت اتخاذ تصمیم نهائی لازم نبود، لذا باید طبقاً آنها را به عنوان نکات و استدلالات خارج از موضوع حکم تلقی نمود.

لاهم، بتاريخ ۱۹ آبان ماه ۱۳۶۵ برابر با ۱۰ نوامبر ۱۹۸۶



کورش - حسین عاملی